مِشدیا

سعید ترشیزی

معرفی جاهای مِشَد

جنگل جیغ

نِگا کُنِن یَرِگه‌ها! هَم هَرمَرتبه دِرُم پال‌پالک مِزنُم که وَرنَخِزِن بِرِن به ای جاهایی که مُگُم، واز شماها وَرمِخِزِن مِرِن به ای جاهایی که مُگُم! ایدَفه مو مُگُم وَخِزِن بِرِن به جایی که مُگُم، بیبینُم وَرمِخِزِن بِرِن به جایی که مُگُم؟! مَگِر مُخِتای خر کَلَف زده بِشه که کِلّه کُنِن سمتِ ای جایی که پسرِ پدرِ پسرشجاعَم تُنبونِش رِ تَر مُکُنه اگِر از یَک فرسخیش رَد بِره!

اینجه که مُگُم بِزِش مِگَن جنگلِ جیغ! اصلَن مِگَن ای خارجیای چَلغوز، ای شیش‌تا شماره فیلمِ جانر وحشتِ جیغ که توش او یَرِگه ناشور یَک شِلیته‌ای به کِلَّش می کیشیدُ ماکسِ ترسناکی مِزَدُ مِرفت مردم رِ چاقون‌چاقون مِکِرد رِ از رو هَمی جنگلِ جیغِ مِشَد ساختنِش. تازَش مِگَن او پَنش‌شیش‌تا شماره فیلمِ کلبه وحشت رَم یَرِگه‌ها وَرخواستن آمدن تو هَمی جنگل جیغِ ما با همکاری بَرارای صداسیمای مرکز خراسون بازی کِردنُ بعدِ فیلمَم دِگه هیچ‌که از عوامل فیلم وَرنگشتِ خِنَشایُ هَمَّشا قِلِفتی تو هَمی جنگل گُم رِفتن! اصلَن از هَم مِشَد که کِلّه کُنِن سمتِ ای جنگل، از روستای سربُرج که رَد بِرِن دِگه خونِتا لِنگِ خودِتای. پَخمه نباشِن که گولِ او روزای مَقبولِ جنگل رِ بُخورِن که یَک‌عالم درختای سبزُ قِشنگ لوکّه رِفتنُ بلبلای خُردو زیرِ سیکایِ درختا نشستنُ چِهچَه مِزَنَنُ از چِفتِشایَم رودخِنه‌یِ پُرآب تَگَریُ تِمیز عینِ هَم اشکِ چِشُم رَد مِره؛ ولی هَم هوا که یَک خُردو سمتِ تاریکی بِره، دِگه اگِر چُغوک و موساکوتَقی یُ قِرقی یُ بیغوش رَم با پَلَخمون بِزِنی، حاضر نیستن سمتِ ای جنگل بِرَن، چی بِرسه به آدما.

تا حالا شُنُفتِن که یَک جنگل که یَک‌عالم درخت توش لوکّه رِفته، هَم هوا که تاریک مِره یُ هَمّه‌جا رِ سیایی می گیره، درختا ناسَن به جُل‌جُل بیفُتَن؟! شُنُفتِن که درختا جیغ بیکیشَن؟! شُنُفتِن که درختا وَخِزَن سَر به رَدِ آدما بُکُنَن؟! شُنُفتِن که درختا بیگیرَن آدما رِ پَخول بیکیشَن؟! شُنُفتِن که درختا کِله مردم رِ کَلَف بِزَنَن؟! شُنُفتِن که درختا بِزَنَن ماشینا رِ غُرُدَبّه کُنَن؟! شُنُفتِن که درختا هرچی چِفتِشا بِشه رِ توخ‌توخ کُنَن؟! مو خودمَم نَشنُفتُم! ولی مِگَن تو این جنگلِ جیغِ مِشَد، هَمّه ایناها هستِک! خُلِصه که مِخِن بِرِن سمتِ جنگل جیغ، بِرِن، ولی هَم اَقَلّکَندِش قبلِش ای وصیت‌نامه‌تایِ بینویسِنُ هَمی اموالِتایِ بِبَخشِن به انجمن حمایت از مِشَدیای شُله ناخورده!

کَلَف‌زدن: گازگرفتن
غُرُدَبّه: صدمه‌دیده
پَخول: ناخن کشیدن
توخ‌توخ: دَفه‌های دِگه بِزِتا مُگُم!
بِیغوش: خُدافظی کُنِن
خوش حالِما کُنِن!

چینگ چینگ

سین ترش

چینگ‌چینگ با جراید

جراید: «نباید تا ابد پشت در مذاکره ایستاد»
باید هر چندوقت یک‌بار رفت پشت در مذاکره، زنگ زد و فرار کرد!

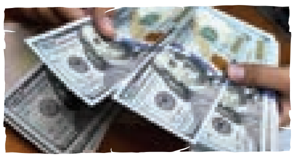

جراید: «دلار سرکش در پیچ اقتصاد دستوری»
برای اقتصاد دستوری، برای افتضاح خاندوزی، برای اشتباه صالح‌آبادی، برای ارز، برای درز، برای جراحی!

جراید: «آقای محسن رضایی! با حلواحلواکردن دهان شیرین نمی‌شود»
محسن رضایی: دست کم طعم تلخی دهن که عوض می‌شه!

جراید: «موضع جدید ایران درباره ارسال پهپاد به روسیه»
روی پشت بوم داشتیم دستمال می‌چرخوندیم که پهپادهامون جمع بشن، یک دفعه باد اومد و پهپادها رفتن رو پشت‌بوم

جراید: «انیمیشن، راه نجات سینمای ایران»
یعنی هرچی ریخت سلبریتی‌ها کمتر دیده بشه، سینما موفق‌تر خواهد بود!

جراید: «آمریکایی‌ها به خون‌فروشی افتاده‌اند»

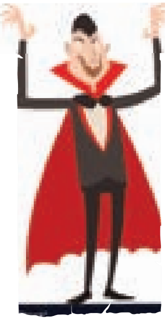

دراکولا: زیاد شلوغش نکنین، تقاضا زیاده، به همه نمی‌رسه!

جراید: «کمبود سه‌شربت سرماخوردگی برای کودکان»
و تدبیر مسئولان در جایگزینی شلغم، بخور و روغن بنفشه به‌جای این سه شربت!

جراید: «بایدن: ایران به‌زودی آزاد می‌شود»
شما مراقب آزادشدن بند شلوارت باش که دوباره زمین نخوری و سوژه خنده رسانه‌ها نشی!

جراید: «ضرغامی: نه من دهه‌هشتادی‌ها را می‌فهمم، نه آن‌ها من را»
والا ما دهه هفتاد و شصت و پنجاهی‌ها هم شما رو نمی‌فهمیم، چه برسه به هشتادی‌ها!

جراید: «مخازن زباله، متهم ردیف اول بوی متعفن تهران»
متهم کردن اجسام به‌جای افراد؛ نسخه جدید مدیریت‌شهری!

جراید: «رتبه اول ایران در مصرف انرژی»
چون توی ایران واسه یه لقمه نون باید از کله سحر تا بوق شب انرژی مصرف کرد!

جراید: «مجلس برنامه‌ای برای اعزام نماینده به جام‌جهانی فوتبال ندارد»
حالا اگه خیلی اصرار کنن شاید یکم برنامه رو عوض کنیم!

جراید: «راهبرد دولت برای انتقال کسب‌وکارهای فضای مجازی به پلت‌فرم‌های داخلی چیست؟»
راهبرد دولت: به نام خدا! کسب‌وکارها باید به پلت‌فرم‌های داخلی منتقل بشوند!